امام حسن علیه السّلام فرمودند:
در بسیاری جاها، خاموشی، یاوری نیکو است
هر چند سخنور باشی
معانی الأخبار، ص ۴۰۱، ح ۶۲

ذکر روز دوشنبه
صد مرتبه
یا قاضی الحاجات

از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت
یک چند نیز خدمت معشوق و مِی کنم
کو پیک صبح تا گله‌های شب فراق
با آن خجسته طالع فرخنده پی کنم
حافظ
غزل ۳۵۱

دنیا به روایت تصویر

شینهوا- مردم نیمکره جنوبی این روزها از هوای گرم لذت می برند، اندونزی

تلگراف- مسابقات اسب دوانی اسب های کوچک (پونی)، لندن

رویترز- گیر افتادن ماده پلنگی در یک چاه خشک، هندوستان

در محضر بزرگان

برای راه رفتن به عصای احتیاط نیاز داریم

مرحوم آیت ا... بهجت می فرمایند: «ای کاش می‌فهمیدیم که چاره کار ما در یک چیز منحصر است و آن این است که تکلیف الهی را تشخیص بدهیم و بدانیم که چه کار را باید بکنیم و چه کار را نباید بکنیم. اگر دانستیم الحمد...، و اگر ندانستیم باید بدانیم انسانی که نمی‌داند چه کند و چه نکند، باید احتیاط کند. در این صورت (یعنی در صورت ندانستن تکلیف واقعی) اگر ندانیم چه کنیم، از ما پذیرفته نمی‌شود و ما در نزد خدا معذور نیستیم. آیا اگر عینک نداشتیم، نباید برای راه رفتن عصای احتیاط به دست بگیریم؟! آیا ندانستن تکلیف عذر می‌شود که با دست نگرفتن عصای احتیاط خود را در چاه عمیق بیندازیم؟! بنابراین، با تمکن از احتیاط، کار ما مشکل نیست و در این صورت اگر احتیاط را ترک کنیم معذور نیستیم.»

تسنیم

پند نیکان

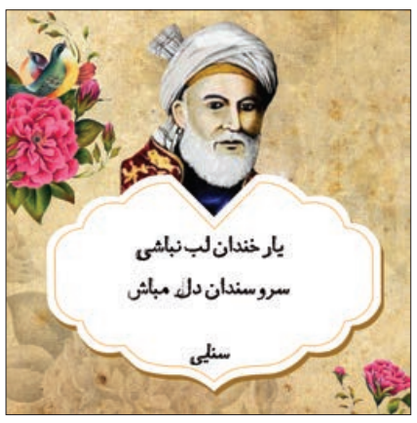

حکایت

پادشاهی زشت با سیرتی زیبا

گویند سلطان محمود غزنوی، بسیار بد شکل و نازیبا بود. روزی به آینه نگاه کرد و از زشتی روی خود در غضب شد و آیینه را بینداخت و بشکست. وزیر، سبب تغییر حال و ناراحتی شاه را جویا شد. شاه گفت مرا از بدی صورت خود، کدورتی به هم رسیده است.

وزیر گفت غرض از نیکویی صورت این است که شخص، محبوب القلوب باشد. پادشاه هرگاه به مرضیه عدالت و نیکویی سیرت با زیردستان رفتار کند، محبوب القلوب خواهد بود. معذالک پادشاه را جز عده ای معدود، کسی نمی بیند.

برگرفته از «حاضرجوابی ها»، تالیف حسین خرمی

نیاز طنزی ها

اندکی صبر

زبان طبیعت

در سکوت و خلوت سحر
پنجره ای به روی پرنده باز می شود
و افق از بدایت تا نهایت
پرنده را به پرواز می خواند
آسمان و درخت بر او آغوش می گشایند
و باد
در گوشش
عاشقانه آهنگ رهایی زمزمه می کند

پیمان آزاد

دور دنیا

نشانه گذاری روی بدن بیمار!

آدیتی سنترال- «سیمون برمهال»، دکتر متخصص انگلیسی به دلیل این که در هنگام جراحی روی کبد دو بیمارش، نشانه اش را با تیغ جراحی حک کرده بود دستگیر شد! این دکتر ۵۳ ساله که ۱۲ سال بود در بیمارستان دولتی انگلیس کار می کرد، در سال ۲۰۱۴ روی کبد دو بیمارش نشانه گذاری کرد. بعدها این دو بیمار با مشکلات جدی رو به رو شدند و بعد از عکس برداری ها مشخص شد که دکتر نامش را روی کبد بیماران حک کرده است!

لانه های غول پیکر

در حالی که بیشتر پرندگان ترجیح می دهند لانه کوچکی روی درختان بسازند، نوعی پرنده کوچک در جنوب آفریقا زندگی می کند که لانه های یک متری می سازد که گاه وزن آن به یک تن هم می رسد! این پرنده ها بعد از تخم گذاری، لانه هایشان را به پرنده های دیگر قرض می دهند! این پرنده ها به صورت گروهی در این لانه ها زندگی می کنند و به این دلیل که درجه حرارت بیابان کویری را کم کنند، از این لانه های عظیم استفاده می کنند.

نیم دقیقه ای

شنل قرمزی در بیمارستان!

پرستار با عجله وارد مطب دکتر شد و گفت: «آقای دکتر... با بیمار اتاق شماره ۶ چی کار کنیم؟»
دکتر پرسید: «کدوم بیمار رو می گین؟»
پرستار گفت: «همون پیرزن مهربونی که با پای خودش اومده بود بیمارستان. الان فکر می کنه که گرگ شده!»
دکتر با خونسردی پاسخ داد: «هر کاری که فکر می کنید درسته انجام بدین، اما فقط اجازه ندین که نوه اش به دیدنش بره!»

ترجمه و تصویرسازی: فرنگیس یاقوتی و سعید مرادی

زندگی سلام

با این حساب امسال یلدا نداریم!

Like Comment

- مامان من از تماشای برنامه های آموزش آشپزی فقط لذت می بره... مواد لازم و طرز تهیه غذای ایتالیایی رو می نویسه، اما بازم لوبیا پلو می پزه!
- خوش به حالتون که فقط تو سلفی ها خوب نمی افتین، من حتی تو عکس های سونوگرافی هم بد افتادم!
- بابا، من باید تا ۱۰ صبح بخوابم که باتری ام کامل پر بشه. وقتی ۸ صبح بیدارم می کنن، باتری ام کامل شارژ نمیشه، زود خراب میشم!
- گوشی که ساعت مشخصی زنگ بزنه تا بیدار شی که هوشمند نیست، گوشی هوشمند باید صدات کنه، برات صبحونه بیاره!
- از وقتی کلاس ورزش ثبت نام کردم، تمام برنامه های تلویزیونی دکترهای قلب شون رو مرخص کردن، روان شناس آوردن که میگه چاقی خیلی هم خوبه، خودتون رو هر طوری هستید دوست داشته باشید!
- ولی «بنی آدم اعضای یکدیگرند» رو باید به جای سازمان ملل، سر در آموزش دانشگاه ما می زدن، که هی بهمون نگن مشکل خودتونه، به ما ربطی نداره!

Like Comment

گزارش های یک مریخی

گزارش شماره ۱۹: منقلب بین زمینی‌ها

من یک مریخی هستم که به زمین آمده‌ام. ما آن جا سردمان بود و تصمیم گرفتیم وضعیت زمین و زمینی‌ها را برای سکونت بررسی کنیم. گزارش‌های دنباله دار من را در این ماموریت این جا می‌خوانید.

دیروز اولین جلسه را پس از مدیر ساختمان شدنم، برای حل مشکلات مربوط به سیستم گرمایش ساختمان برگزار کردیم. برایم واقعا سخت بود که جلوی همه اعضای ساختمان سخنرانی و راضی‌شان کنم برای بازسازی تجهیزات موتورخانه سهم خودشان را بپردازند. وقتی همه جمع شدند، از این که بین این همه زمینی باید حرف بزنم حسابی منقلب شده بودم. اصلا از وقتی مدیر شده‌ام به کلی حس امنیت ام را بین زمینی‌ها از دست داده ام. بهنام در طول جلسه حواسش بود تا مکث می کردم و کلمه‌هایم جفت و جور نمی‌شدند، سریع می‌گفت: «به افتخار آقای مدیر یه کف مرتب».

به نظرم یکی از سخت‌ترین کارهای روی زمین پول گرفتن از این زمینی‌هاست. هر کدام بهانه‌ای آوردند و قول دادند که سیستم گرمایش که درست شد سهم‌شان را بدهند و من هم قبول کردم. اما بهنام به من گفت که تا ریال آخر پول را جمع نکرده‌ام دست به سیاه و سفید نزنم. به نظر می‌رسد با این وضعیت که پیش می‌رویم تا آخر زمستان هم این کار را نمی‌توانیم انجام دهیم.

دیشب هم برای گرفتن شارژ، درِ خانه بابای ناهید رفته بودم که بابایش در حالی که در سه لایه پتو خودش را پیچیده بود، در را باز کرد. ناهید و بابایش به طرز عجیبی از سرمای زمستان فراری‌اند و توی خانه‌شان هر کدام یکی از شوفاژها را تمام شب و روز بغل می‌گیرند. هر چه این پا و آن پا کردم که بگویم: «لطفا شارژتان را بدهید». راست اش رویم نشد و آخرِ سر چیزی که از دهانم خارج شد این بود که «شما نمی‌خواد هزینه شارژتون رو بدین، از این به بعد همه هزینه شارژ شما از جیب من پرداخت میشه». امان از این منقلب شدنم پیش ناهید و بابایش.

با تشکر، مامور منقلب شما، بهرام ۶۲۵. پایان گزارش نوزدهم

محمدعلی محمدپور

با خانمان

پیشنهادبی‌شرمانه

شاید ندانید، همین گوشه کنارها گروهی هستند که ظاهرا قرار است صفحه طنز روزنامه خراسان را بگردانند. مسئول این صفحه متاسفانه پیشنهاد بی‌شرمانه‌ای به بنده داد که خجالت می کشم حتی بیانش کنم، اما دیگر جامعه باید بداند این مطبوعات با چگونه آدم‌هایی پرشده است.

پس از پیام‌های فراوان ایشان در یک بعد از ظهر پاییزی که کاش تلگرامم فیلتر می‌شد و جوابشان را نمی‌دادم، فهمیدم که بنده را برای این ستون در نظر گرفته‌اند. منتها چه ستونی؟ ستون زنانه. واقعا خجالت نمی‌کشند. بانوان عزیز چه نشسته‌اید ستون را هم زنانه مردانه کردند رفت! مسئولان محترم روزنامه! من از شما می‌پرسم... آیا در این روزنامه ستون مردانه هم دارید که زنانه‌اش را تاسیس کردید؟ چگونه به بهانه فرهنگ و ادب این مملکت، تمام برابری‌های زن و مردی را به بازی می‌گیرید؟ ستون مگه جوراب است که مردانه زنانه داشته باشد؟ (تازه جوراب هم نباید جنسیتی شود، همین می‌شود که تهش جوراب زنانه را می کشید روی سرتان می‌روید دزدی دیگر.)

اصلا سوال من از شما این است که حالا آمدیم این ستون زنانه شد. اگر یکی از خوانندگان مذکر روزنامه آمد و این ستون را خواند، شما بهشان می گویید نخواند؟ چه کسی جلویشان را می‌گیرد؟ همسر بنده (یعنی همسر آینده‌ام، الان که خب مجردم و دانشجو و قصد ادامه تحصیل دارم) نمی‌آید بگوید حرف‌های زنانه‌ات را دادی مرد غریبه بخواند؟

اما خب علی رغم تمام ایراداتی که به این ستون وارد است، برای یک لحظه اشک در چشمانم حلقه زد که پس از پارک بانوان و واگن بانوان، ستون بانوان هم داریم و خلاف میل باطنی‌ام، از تریبونی که در اختیارم قرار گرفته استفاده می‌کنم و برای خواهران گلم هفته ای یکی دوبار یک چیزهایی می‌نویسیم ان شاءا...!

زهرا فرنیا

تا حالا دقت کردین

ایده و اجرا: صابری و مرادی

ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

* صحبت های بازیگران پیش کسوت و استاد فیاضی واقعا تلخ بود. بی خود نیست که شیرینی بازی هاشون در ذهن مون مونده، سطح تفکرات شون با شلوغ بازی برخی بازیگرنماهای امروزی از زمین تا آسمونه! خدانگهدار همه شون باشه.
* به خاطر فردوس کاویانی خیلی دلم گرفت.
* چقدر خوب که عکس بهنام صفوی رو گذاشتین. چندروز پیش هم که فتوترانه حمید هیراد رو چاپ کرده بودین. دمتون گرم!
* تو پرونده دیروزتون جای اسم خیلی ها خالی بود، مثلا استاد انتظامی یا خانم شهلا ریاحی و...
* آق کمال؛ جناب عالی از کدوم نوع مدیری هستی؛ آویزان یا نا آویزان؟!

آق کمال: مو که مدیر نیستم ولی بری بار اوله اسم ای مدیرا ره مشنوم، منظور سیبیل هاشانه که آویزون یا نامیزونه؟!

* روحت که خسته بشه، تازه می فهمی خستگی جسمی ات لوس بازی بوده.

مسعود مجنونپور

مسابقه شماره ۲۰۸

1sargarmi.ir

اسپرت خفن

می تونین زیر هر تصویر، یه کلمه معنادار با چاشنی شوخ طبعی بنویسین؟ خب ما این کار رو کردیم براتون! فقط هر حرف الفبا رو به یه علامت رمز تبدیل کردیم. تا ساعت ۲۳ به خط اختصاصی ۳۰۰۰۷۲۲۵۲ سه کلمه رو پیامک کنین. جایزه نقدی به قید قرعه برای شما که پاسخ صحیح سه مسابقه پیاپی رو دادین! پاسخ توی ستون «ما و شما»ی بعدی و اطلاعات بیشتر هم توی وب سایت 1sargarmi.ir هست.

طراح: محمدمهدی رنجبر
تصویرساز: سعید مرادی

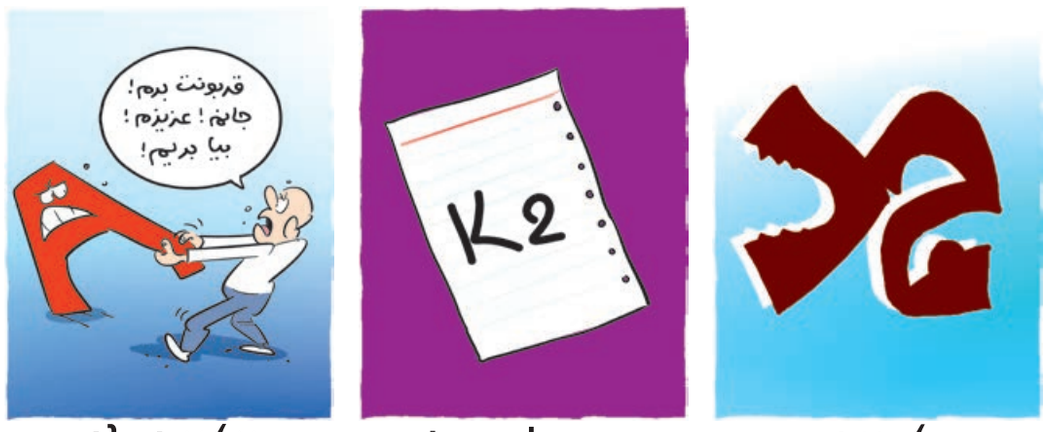

یعنی کاغذ چه جوری مقصره؟!

سلام. بازم چند پیامک داریم باجواب.

* ۰۹۳۹۷...۴۶۵: جواب مسابقه ۲۰۷: تبار، همتا، آبسه کردن. ببخشید که جواب رو با تاخیر فرستادم بازم بهتر از نفرستادنه. تقصیر از روزنامه است که الان به دستم رسید. اگه میشه لطف کنین قبول بفرمایید.

- چند بار پیام شما رو خوندم ولی این جمله رو نمی تونم هیچ جوری هضم کنم که: «تقصیر از روزنامه است که دیر به دستتون رسیده!» یعنی کاغذ چطوری می تونه مقصر باشه؟!

* ۰۹۳۸۸...۸۴۵: من که از مسابقه دارم می‌زنم جاده خاکی! خفن خبری از جایزه نیست، بگو دیگه پیام ندیم! نزدیک ۱۰۰ تومن پیام دادم ارزش ۲۰۰ تومن جایزه رو نداره.

- پیاماتون رو چک کردم خانوم مهدیس سلحشور! کلا ۲۲ تا پیامک فرستادین برای ما! یعنی اپراتور تلفن همراهتون باهاتون هر پیامک رو ۴۵۴۵ تومن حساب کرده؟! شکایت کنین ازش خب!